

خاطرات شنیدنی مهدی بذری از روزهای کودکی تا جوانی اش در محله انصار

## حوضی که استخر ما بود

محله گردی

ایستگاه  
اول

عطایی امهدی بذری، جوان تنومند و ورزشکار کشتی گیر با چوخه محله انصار است. او ۴۵ سال سن دارد اما با بدنی ورزیده کم سن و سال تر به نظر می رسد. تمام خاطرات کودکی و جوانی او با این محله و محدوده گره خورده است؛ از روزهایی که تابستان ها را در استخر چاه موتور مؤمنی آب تنی می کرد تا روزی که به توصیه یکی از ورزشکاران هم محلی از کشتی روی تشک به کشتی در گود چوخه روی آورد.



کل این محدوده به چاه مؤمنی معروف بود و یکی از دو شاخه جوی این چاه به زمین های کشاورزی پشت خانه مامی رسید که حالا زمین بایر شده است. در دوران کودکی همیشه می رفتیم داخل باغ تره ها و آنجا گوجه فرنگی می خوردیم. پیرمردی اینجا کار می کرد به نام «حاج کاظم» که همیشه می خواست مچمان را وقت گوجه خوردن بگیرد ولی نمی توانست!

ایستگاه  
دوم

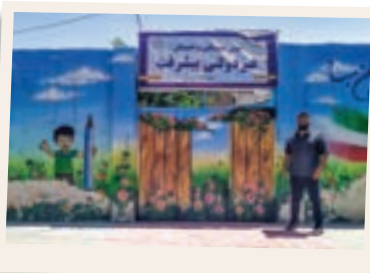
دوران دبستان را در مدرسه «شهادی تخریب» حاشیه بولوار حردرس خواندم. خاطرم هست یک سال زمستان در حیاط این مدرسه مشغول شر خوردن روی یخ ها بودم که به هم کلاسی ام برخورد کردم و سرش شکست اما مادر و پدرش چیزی نگفتند و به خیر گذشت. حالا آن مدرسه تبدیل به دو مدرسه ابتدایی و دبیرستان شده است.



ایستگاه  
سوم

از زمانی که یادم می آید، فعالان هیئتی مسجد جواد الائمه (ع) در کوچه شهید وجدانی محله انصار، هر سال تاسو عا و عاشورا دیگ های شله را برپا می کنند. این نذری با آتش کنده ها پخته می شود و برای اهالی محله خیلی ارزشمند است. من هم در چمبه زدن این شله کمک می کنم.

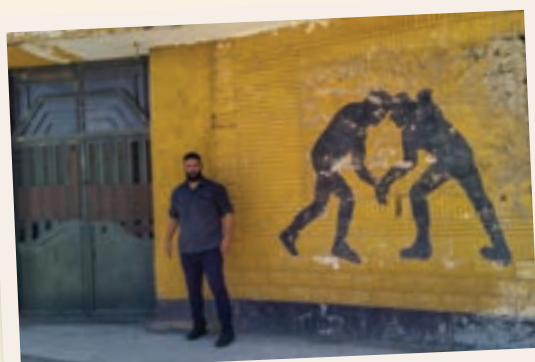
ایستگاه  
چهارم



ایستگاه  
پنجم

در خیابان حر ۵۶ و جایی که حالا دبستان «پیشرفت» قرار دارد، سال ها قبل، کارگاه پیله کشی قرار داشت. این کارگاه حوض های بزرگ آب جوش داشت و پیله ها را داخل آن می انداختند. دو تا از برادرانم اینجا کار می کردند و به خاطر آن ها من هم در کارگاه رفت و آمد داشتم و بار درک های جلو کارگاه بازی می کردم.

ایستگاه  
ششم



حوض چاه موتور مؤمنی نبش خیابان حر ۶۸ قرار داشت. هر سال در فصل گرم، تفریحمان آب تنی در این حوض بود؛ البته که جوی آب هم که از این حوض تا نبش حر ۵۶ ادامه داشت، عمیق بود و در آن هم آب تنی می کردیم.

ابتدای دوران راهنمایی در باشگاه کشتی ثبت نام کردم. مدتی بعد به پیشنهاد یکی از دوستان به باشگاه کشتی وجودو در خیابان حر ۱۹ آمدم. اینجا به پیشنهاد استادم، شهید عباسی که بعد ها درگیری با اشرار مرزی استان سیستان و بلوچستان شهید شد، تمریناتم را در رشته های جودو و کشتی چوخه ادامه دادم. سال ۱۳۸۲ اولین قند کشتی چوخه را در گود کشتی چوخه جاده قدیم بحرآباد بردم.